

کارگران و مساله ی خصوصی سازی

عباس حسین زاده

دهم آبان ماه هشتاد و شش

خصوصی‌سازی در ایران پس از پایان جنگ و در دوره ریاست جمهوری "هاشمی" شروع شد. در این دوره بورژوازی ایران با الگو قرار دادن نسخه‌های صندوق جهانی پول و بانک جهانی، خصوصی‌سازی را در کارخانه‌های تولیدی در بخش‌های مختلف شروع کرد. خصوصی‌سازی کارخانه ها به این شکل انجام می‌شد که ابتدا با اجرای طرحی موسوم به "تعدیل در نیروی کار" کارگران شاغل اخراج می‌شدند و شرکت تولیدی پس از واگذاری به بخش خصوصی، دوباره به استخدام کارگران جدید یا تمدید قرارداد کارگران قدیمی می‌پرداخت.

دولت در سال‌های قبل از شروع خصوصی‌سازی برای حفظ مشروعیت خود در میان مردم مجبور بود نرخ بیکاری را کنترل کند اما سرمایه‌دار خصوصی نیازی به این عمل نمی‌دید چرا که برای او افزایش سود بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت بنابراین با اخراج کارگران که گاه منجر به بیکار سازی ۷۵ درصد از شاغلین سابق می‌شد اولاً با پرداخت همان حقوق سابق، کار بیشتری از کارگران شاغل می‌کشید و به این طریق نرخ استثمار را بالا می‌برد و هم از پرداخت حقوق به افراد کمتر و عدم پرداخت حق بیمه و اولاد و ... سود بیشتری را به جیب می‌زد.

روند خصوصی‌سازی طی این سال‌ها تداوم یافته است و اکنون دیگر نه به کارخانه‌های خاص بلکه به تمام عرصه‌های زندگی مردم کشیده شده است. دیگر فقط فلان کارخانه نساجی در شمال خصوصی نمی‌شود بلکه پایه‌ای‌ترین نیازهای زندگی مردم در بازارهای بورس توسط سازمان خصوصی‌سازی، دولت و بانک مرکزی به تاراج گذاشته می‌شود. حمل و نقل عمومی (در یک سال گذشته شاهد واگذاری اتوبوس‌ها به بخش خصوصی بودیم)، مخابرات، برق، آب و فاضلاب و سایر و مهم‌تر از همه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان همگی یا به طور کامل به بخش خصوصی واگذار شده‌اند یا مراحل نهایی برای این کار را طی می‌کنند و یا در آینده نزدیک وارد سیر خصوصی‌سازی می‌شوند و تمام این‌ها به معنی سخت و سخت‌تر شدن زندگی مردم و به خصوص طبقات فرودست و کارگران است.

بورژوازی ایران در سایه خصوصی‌سازی به سودهای عظیم دست‌یافته است و توانسته با ورود به بازار جهانی راه‌های تازه‌ای را برای کسب سود و استثمار کارگران پیدا کند. امروز در سایه خصوصی‌سازی شرکت‌های اروپایی، چینی و ژاپنی در طرح‌های مختلف مخابراتی چون "ایرانسل" و در پروژه‌های اتومبیل‌سازی چون پژو ۲۰۶ و ... با سرمایه‌داران ایران شراکت می‌کنند و در سایه نیروی کار ارزان و بی‌حقوقی مطلق کارگران ایرانی، هر دو طرف سودهای عظیم کسب می‌کنند.

اما از نگاه طبقه کارگر ایران وضع به گونه دیگری است. کارگران ایران در مقابل چشمان خود شاهد اخراج گسترده همکارانشان هستند و هر لحظه انتظار دارند که قرعه ی بدبختی و بیکاری به نام آنان بیفتد و آن‌ها نیز مانند همکارانشان بیکار شوند و از همان حقوق اندک بخور و نمیر نیز محروم گردند. کارگران ایران شاهد افزایش قیمت

چند صد درصدی کالاهای مصرفیشان و کاهش هر روزه قدرت خرید خود هستند. بنابر آمار رسمی هر خانوار ایرانی برای هزینه آب، برق و تلفن نسبت به زمان مشابه سال قبل، سه برابر پول می‌پردازد و این رقم هم چنان افزایش خواهد یافت.

در برابر این وضع وحشتناک و این بیکارسازی‌های گسترده کارگران ایران شاهد مصیبت دیگری نیز هستند و آن تعویق در پرداخت حقوق است که گاه به چند سال می‌کشد. سرمایه‌داران ایرانی برای بالا کشیدن حقوق کارگران و برای این که از زیر پرداخت حقوق در بروند اعلام ورشکستگی می‌کنند، کارخانه را تعطیل کرده و کارگران معترض که خواهان دستیابی به حقوقشان هستند را با دادن وعده‌های سرخرمن، از سر باز می‌کنند و در مقابل با فروش مواد اولیه در بازار سیاه داخل و خارج کشور به سودهای کلانی می‌رسند که آن را در بخش‌های سودآوری که نیاز چندانی به کارگر ندارد مثل ساختمان‌سازی سرمایه‌گذاری می‌کنند و یا با انتقال پول به خارج از کشور در طرح‌های سودآور جهانی شرکت می‌کنند.

در این سو کارگران بری دستیابی به حقوق خود و برای بازگشت به کار هر روز در برابر اداره کار، فرمانداری، مجلس و ... تجمع می‌کنند، به تحصن می‌پردازند، جاده را می‌بندند اما به جز در موارد انگشت شمار نه تنها به نتیجه‌ای نمی‌رسند بلکه با حمله پلیس و دیگر نیروهای سرکوب روبرو می‌شوند، به جرم بر هم زدن نظم عمومی (که معنی دیگری به جز منافع سرمایه‌داران ندارد) بازداشت می‌شوند و به کارشان به دادگاه می‌کشد. در مواردی این اعتراضات بدون هیچ نتیجه‌ای چند سال طول می‌کشد و تنها هر روز وعده‌های سرخرمن بی آن که به آن‌ها عمل شود به کارگران داده می‌شود.

اما در برابر این وضع کارگران ایران چگونه می‌توانند ایستادگی کنند؟

ابتدا بایستی بدانیم که این وضعیت خاص کارگران ایران نبوده و طی سال‌های اخیر بسیاری از جوامع دیگر جهان سوم به خصوص در امریکای لاتین با این وضع روبرو بوده‌اند. در برابر این وضع هم طبقه‌ای‌های ما کارگران ایران در سایر نقاط جهان پس از سال‌ها مبارزه، شیوه‌ی مقابله با این وضع را دریافته‌اند که در یک سال اخیر در ایران نیز دوبار در کارخانه‌های "چینی گیلان" و "یخچال‌سازی لرستان" مورد استفاده قرار گرفته است.

هنگامی که کارفرما برای فرار از پرداخت مطالبات کارگران اعلام می‌کند که شرکت و کارخانه دچار ورشکستگی شده است کارگران نبایستی بدون هیچ برخوردی با این مساله دست از سر کارفرما بردارند و به سراغ دولت و اداره کار بروند. نخستین کاری که در این شرایط بایستی انجام شود این است که تا آن جا که ممکن است سعی شود در همان کارخانه در برابر کارفرما ایستاد و حقوق کارگران را از وی مطالبه کرد. برای این کار یکی از کارهایی که کارگران می‌توانند به آن مبادرت ورزند این است که خواهان بررسی دفاتر و حساب‌های مالی شرکت شوند. کارگران می‌توانند کارفرما را تحت فشار قرار دهند (چگونگی این فشار در هر کارخانه و تولیدی متفاوت است و بهترین شیوه برای اعمال این فشار تنها می‌تواند توسط خود کارگران آن کارخانه یا تولیدی پیدا شود) تا اجازه دهد که نماینده کارگران به دفاتر حساب و کتاب مالی دسترسی پیدا کرده و پس از بررسی نتیجه را به سایر کارگران اطلاع دهند. کارگران برای این کار حتی می‌توانند فردی را به عنوان حسابدار به کارفرما تحمیل کنند و خود بر کار آن حسابدار نظارت کرده تا ریز وضعیت کارخانه به لحاظ مالی روشن شود. در صورتی که کارخانه واقعا

ورشکسته نباشد (که در اکثر موارد نیست!!) کارگران نبایستی کارخانه را خالی کنند و در همان جا به هر صورتی که تشخیص می‌دهند کارفرما را مجبور به پرداخت مطالباتشان نمایند.

اما اگر کارخانه ورشکسته باشد یا کارگران به این نتیجه برسند که شرکت در وضعیت بحرانی به سر برده و با مدیریت فعلی قادر به ادامه فعالیت نخواهد بود باز نبایستی اجازه دهند که کارخانه به تعطیلی کشیده شود چرا که با تعطیل شدن کارخانه کارگران نه تنها به مطالبات خود نمی‌رسند بلکه تنها کار خود را نیز از دست خواهند داد بنابراین ما کارگران بایستی برای ادامه فعالیت کارخانه بکوشیم اما این کوشش ما بایستی مستقیماً به نفع خود ما باشد ما کارگران به هیچ عنوان نباید پیش مرگ کارفرما شویم. در این شرایط کارگران بایستی به هر شکل ممکن ولو با استفاده از زور مدیریت کارخانه را به دست گیرند.

کارگران "چینی گیلان" پس از رفت و آمدهای بسیار و اعتراضات فراوان موفق شدند با استفاده از وام‌هایی که دولت مجبور به پرداخت آن شد کارخانه را به مالکیت خود در آورند و به فعالیت کارخانه توأم بخشند. کارگران "یخچال‌سازی لرستان" موفق شدند کارخانه را تحت مدیریت مستقیم خود قرار دهند.

کارگران با انتخاب نمایندگان خود به عنوان مدیران کارخانه در کنار هم با مایه گذاشتن از کار خود کارخانه را از ورشکستگی نجات دادند و با افزایش تولید دوباره چرخ کارخانه را به حرکت در آوردند. اما نبود تجربه باعث بروز مشکلاتی در بین کارگران پینی گیلان شد که بایستی از آن درس آموخت. نمایندگان منتخب کارگران که وظیفه اجرای کارهای دفتری را داشتند نسبت به سایر کارگران از مزایایی برخوردار شدند که در سیر کار باعث بروز اختلاف میان کارگران شد.

مهمترین مسأله‌ای که در این طرح بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به این که کارگران با این کار نه تنها در برابر مدیریت بلکه در مقابل دولت قرار می‌گیرند، همبستگی کارگران است. کارگران بایستی از اقداماتی که ممکن است در مرحله‌ای اتحاد آنان را مختل کنند بپرهیزند. کارگرانی که به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند بایستی نسبت به سایرین از مزایای خاصی برخوردار باشند، حقوق هر دو بخش (نمایندگان و سایرین) بایستی مساوی باشد و مهمتر از آن این که نمایندگان کارگران بایستی به طور مرتب همکاران خود را در جریان وضعیت کارخانه قرار دهند و از نظرات آنان برای پیش رفت کار استفاده نمایند، کارگران بایستی بتوانند در هر لحظه نمایندگان خود را بر کنار کنند و آنان را تغییر دهند.

اگر چه این طرح با توجه به این که در ایران فقط در دو مورد به اجرا گذاشته شده است هم چنان خام است ولی تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد که این کار بهترین شیوه برای مقابله با کارفرما در مقابل این مشکل است.

عباس حسین زاده

اختصاصی وبلاگ و نشریه ی کارگر

پنجشنبه دهم آبان توسط کارگر